

نشانه‌شناسی فرهنگی کشف‌المحجوب؛ بررسی فرایندهای معناورزی و الگوهای معنا ساز

زهرنا نازری^{id} - مهدی فیاض^{id} - سیدمحسن حسینی مؤخر^{id}***

دانشجوی دکتری ادبیات عرفانی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

چکیده

در نسل سوم نشانه‌شناسی، توجه خاصی به نظام‌های معناورزی، تولید و انتقال معنا شده و با رویکردهای مختلف، سازوکارهای معناپردازی مورد مطالعه قرار گرفته است. یکی از این رویکردها، نشانه‌شناسی فرهنگی است که با تمرکز بر نشانه‌های یک فرهنگ، فرایندهای فرهنگی معنا ساز را بررسی می‌کند. در این پژوهش با معرفی ابرالگوی معنا ساز «فرهنگ - طبیعت»، سازوکار تولید معنا در متن عرفانی کشف‌المحجوب، به روش توصیفی - تحلیلی در چهارچوب دیدگاه نشانه‌شناسی فرهنگی تبیین می‌شود. نتایج حاکی از آن است که بنیان مطالب کشف‌المحجوب بر مدار ابرالگوی معنا ساز «فرهنگ - طبیعت» و از عمق معتقدات ایدئولوژیکی و فرهنگی هجویری نشأت گرفته است. وی برای این کار از سه زیر الگوی «فرهنگ/ پادفرهنگ»، طرح «کوسموس» یا نظمی عرفانی در برابر غیاب یا نفی آن و «خود/ دیگری» بهره برده است. به منظور تبیین و هویت‌سازی، الگوی «فرهنگ/ پادفرهنگ» برای جناح‌بندی و ارزش‌گذاری دال‌های حوزه فرهنگ عرفانی و انباشت پدیدارهایی در قالب پادفرهنگ به کار برده می‌شود. چینش پرشمار دوگان‌های نظم‌مندی - بی‌نظمی نیز در این متن، حکایت از غالبیت و ارجمندی نشانه‌های حوزه عرفان داشته و حیطه مقابل را فضایی غیراصیل و مغلوب نشان می‌دهد. همچنین از طریق ضبط کنش‌های مشایخ صوفیه در جایگاه آرمانی‌ترین «خود» و با برساخت بیشترین میزان دشمنی با نفس‌انسانی و شرح دقایق شناخت و مواجهه با آن، دورترین دیگری در پرتو الگوی «خود/ دیگری» ساماندهی می‌شود.

کلیدواژه: کشف‌المحجوب، نشانه‌شناسی فرهنگی، الگوی فرهنگ/ پادفرهنگ، الگوی نظم/ آشوب، خود/ دیگری.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۳/۰۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴

*Email: zh.nazeri86@gmail.com (نویسنده مسئول)

**Email: m7.fayyaz@HUM.ikiu.ac.ir

***Email: s.m.hosseini@hum.ikiu.ac.ir

مقدمه

نشانه‌شناسی در نخستین سال‌های شکل‌گیری (نیمه اول قرن بیستم) با پایه‌ریزی علمی‌نویس، بر مطالعه نشانه‌ها و انواع آن معطوف بود. در نسل دوم، نشانه‌شناسان به فرایندها و انواع دلالت، نظام‌های دلالت‌مند و مقوله رمزگان پرداختند که در قالب آن نشانه‌ها معنا می‌یابند، اما در نسل سوم نشانه‌شناسی، مطالعات بر نظام‌های معنورزی، چگونگی تولید و انتقال معانی بر مبنای نظام‌های نشانه‌ای و عبور از مسیرهای مشخص برای رسیدن به معنا متمرکز گردید. در این دوران برای تبیین سازوکارهای معناسازی و انتقال معنا از رهیافت‌های متعددی نظیر: اجتماعی، گفتمانی، انتقادی، روایت‌شناسی و... بهره گرفته شد. یکی از این رویکردهای نو به متون، نشانه‌شناسی فرهنگی است که با مطالعه نشانه‌هایی که برای اعضای هر سپهر فرهنگی برجسته بوده و معنا دارند، فرایندهای فرهنگی معناساز را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این رویکرد، فرهنگ به مثابه متن مبتنی بر سازوکارهای معناپرداز خاصی تلقی می‌شود که در راستای روابط متقابل فرهنگ‌هاست. شناخت این الگوهای ارتباطی و کشف چگونگی تعاملات فرهنگ‌ها، هدف اصلی شاخه فرهنگی نشانه‌شناسی است.

با هدف استخراج سازوکارهای معنی‌ساز فرهنگ عرفان و تصوف اسلامی در متون، بررسی کشف‌المحجوب اثر ابوالحسن علی‌بن عثمان جلابی هجویری از عرفای قرن پنجم هجری انتخاب شد که نخستین کتاب مستقل به زبان فارسی در شرح عقاید صوفیه و احوال مشایخ و مسائل آنهاست. هجویری، در ابواب ابتدایی، بخش یاد کرد مشایخ صوفیه و در قسمت‌هایی چون مقدمه کوتاه ابتدای باب کشف‌الحجاب العاشر فی بیان منطهم و... تلاش می‌کند با وضع و جذب اصطلاحات عرفانی و تثبیت آنها با الگوها و فرایندهای معنایی، سپهر نشانه‌ای خود را از دیگر سپهرهای موجود در زمینه و زمانه خود متمایز و آشکار سازد و فرهنگ عرفان را با نظام‌های معناساز جدید به جایگاه بروز برساند.

مقاله پیشرو به دنبال کشف کلان‌الگو و زیرالگوهای معنی‌پردازی است که در ادبیات عرفانی به مثابه نظام الگوساز ثانویه بر مبنای نظام الگوساز اولیه زبان فارسی صورت‌بندی شده است. از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی، نظام‌های الگوساز ثانویه

(ادبیات، هنر، سینما و اسطوره) مبتنی بر زبان‌های طبیعی و همانند آن‌ها عالم را توصیف کرده و الگوهایی از آن ارائه می‌دهند. از این‌رو با بررسی متن عرفانی کشف‌المحجوب و شناسایی و استخراج الگوهای معنا ساز آن، به این پرسش پاسخ داده می‌شود که چگونه فرایندهای معناپردازی در این کتاب شکل گرفته و به‌کارگرفته شده‌اند. همچنین هجویری با چه روش‌هایی به شناساندن «خود» و مواجهه با «دیگری» فرهنگی و بازنمایی فرهنگ عرفان مبادرت ورزیده است. برای این کار از رهیافت نشانه‌شناسی فرهنگی مکتب مسکو - تارتو و الگوهای معنا ساز آن استفاده شده است.

هدف و ضرورت پژوهش

یکی از راه‌های ورود به جهان بی‌انتهای متون، دست‌یابی به فرایندهای معنا سازی آن‌ها در خلق و تثبیت مفاهیم و اندیشه‌هاست. کشف‌المحجوب در مقام اولین متن مستقل فرهنگ عرفان و تصوف اسلامی در نظام الگوساز زبان فارسی، تولید و برجسته‌کننده معانی و مؤلفه‌های فرهنگی بسیاری است که برای دست‌یافتن به آن‌ها ناگزیر از بررسی سازوکارهای معناپردازی این متن هستیم. به بیان دیگر راه‌یابی به جهان نشانه‌های عرفانی از طریق کاویدن دالّ و مدلول‌های متونی چون کشف‌المحجوب و بررسی فرایندهای کنشگری آن محقق می‌شود. بدین‌منظور شناخت هر یک از موارد فرهنگ، پادفرهنگ، نظم و آشوب عرفانی و خود و دیگری متصوفه و چگونگی بازنمایی کشف‌المحجوب از آن‌ها در چهارچوب نشانه-شناسی فرهنگی از اهداف پژوهش حاضر است.

روش و سؤال پژوهش

پژوهش حاضر که با شیوه توصیفی - تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای و اسنادی در پی پاسخ به پرسش‌های ذیل است:

کشف‌المحجوب چگونه خود و مؤلفه‌های جناح خود فرهنگی و دیگری و مؤلفه‌های حوزه بیرونی فرهنگی را سامان داده و صورت‌بندی می‌کند و بهره‌برداری آن از الگوهای معنا ساز در متون به چه شیوه‌ای است؟

پیشینه پژوهش

مطالعات متعددی بر روی کشف‌المحجوب صورت گرفته و پژوهش‌های متنوعی این متن را کاویده است. از میان رویکردهای نو به کشف‌المحجوب، دهقانی (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تحلیلی ساختار روایت در کشف‌المحجوب هجویری براساس الگوی نشانه‌شناسی روایی گرماس»، این کتاب را بر اساس الگوی نشانه‌شناسی روایی گرماس و شخصی‌خازنی (۱۳۹۸)، در پایان‌نامه خود با عنوان «صوفیه و روابط قدرت» آن را از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی (از منظر فوکو) بررسی کرده‌اند.

با جست‌وجوهای مکرر دریافتیم، پژوهش مستقلی که سازوکارهای معنا ساز را در این متن، از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی کاویده باشد، انجام نشده است، لکن برخی متون ادبی با رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی و تمرکز صرف بر سازوکار معنی‌ساز «خود و دیگری» کاویده شده‌اند که به آن‌ها اشاره می‌شود:

برامکی (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «تثبیت هویت فرهنگی خود در سرزمین میزبان از طریق فرایند دیگری‌سازی در منظومه خسرو و شیرین»، به بررسی نحوه تثبیت هویت خود فرهنگی و فرایندهای دیگری‌سازی - دیگری دور و دیگری نزدیک - در این منظومه نظامی پرداخته است.

شاهمیری (۱۳۹۵)، در رساله دکتری خود با عنوان «بازنمایی غرب در نمایشنامه‌های ایرانی»، به واکاوی چگونگی تعریف فرهنگ درونی و دیگری بیرونی در قالب مفاهیم فرهنگ، نافرنگ یا پادفرنگ در نمایشنامه‌های منتخب ایرانی پرداخته است.

آقا ابراهیمی (۱۳۹۷)، در رساله «بازنمایی خود و دیگری در رمان فارسی نیم‌قرن اخیر» به سازوکارهای زبانی بازنمایی خود ایرانی و دیگری غیرایرانی در رمان‌های فارسی نیم قرن اخیر پرداخته است.

همچنین خدادادیان (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل نفثه‌المصدر از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی»، نفثه‌المصدر را با رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی بررسی کرده

و نحوه بازنمایی رمزگان‌های زبان، کمیّت، حرکت، دین، ابزار و معماری را در ارتباط با خود و دیگری مطالعه کرده است.

تابش (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گناهکاری جمشید در آیین زرتشت با رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی»، شخصیت جمشید را در متن اسطوره‌ای - دینی *اوستا* در دو گانه تقابلی خود و دیگری و با سازوکار جذب و تثبیت فرهنگ زرتشتی و طرد فرهنگ دیگری، بررسی کرده است.

بهاری (۱۴۰۱)، نیز در مقاله خود با عنوان «بررسی و تحلیل سرگذشت بهرام‌چوبین، در بستر تاریخ و شاهنامه براساس ناهمگونی رفتاری خود و دیگری از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی»، سرگذشت بهرام‌چوبین و رابطه او با هرمز و خسرو پرویز را در بستر تاریخ و شاهنامه و براساس ناهمگونی رفتاری خود و دیگری و مرکز و حاشیه بیان کرده است.

نوآوری منحصر به فرد پژوهش حاضر استخراج همه الگوها و سازوکارهای معنا ساز شکل گرفته در یک متن، برخلاف دیگر پژوهش‌ها که تنها به الگوی خود/ دیگری پرداخته‌اند، است. تبیین و تشریح نظری نظام‌های معنا پرداز و الگوهای معنا ساز به صورت مجزاً با کاربست الگوهای نشانه‌شناسی فرهنگی و نیز بررسی همه جانبه آن‌ها در یک متن عرفانی - کشف‌المحجوب - که آغاز راه بررسی فرایندهای معناورزی در حیطه متون عرفانی به شمار می‌آید، دیگر ابتکار این مقاله است.

مبانی نظری

ابرا الگوی «فرهنگ - طبیعت»

الگوهای معنا ساز، چه در مطالعات سنتی و چه در حوزه‌های نوین مطالعاتی، به عنوان یکی از اصول کلی توصیف و ادراک آدمی، همواره مورد توجه محققان بوده است. گرچه دوگان محوری به عنوان الگویی پایه‌ای در نشانه‌شناسی ساختارگرا و در زبان‌شناسی سوسور محسوب می‌شود، اما امروزه الگوهای معنا ساز دیگری نظیر: الگوی سه‌گان، الگوهای چهارگان پیوسته، مرکب یا ضربداری، موضوع - محمول و... نقش خود را در نظام‌های معناورزی پیدا کرده‌اند.

نشانه‌شناسان فرهنگی در توضیح فرایندهای تولید معنا از کلان‌الگوی «فرهنگ - طبیعت»، نام برده‌اند که باعث روشن شدن زوایای مختلف یک پدیدار و ابزاری کامل برای درک و فهم بهتر و پی‌بردن به مسائل جدید است. از این‌رو تمهیدی جامع برای توصیف و تفسیر هر پدیداری اعم از زبان، فرهنگ و ادبیات به شمار می‌آید. در کلان‌الگوی «فرهنگ - طبیعت»، فرهنگ در برابر طبیعت تعریف شده و ایجاد معنا بر پایه مواجهه‌ای دوگانی صورت می‌گیرد. از این منظر تمام آنچه به جنبه‌های فراطبیعی زیست انسان مربوط می‌شود، فرهنگ تلقی شده و «طبیعت به مثابه امری ناظر بر محیط طبیعی زندگی انسان خواهد بود»:

پاکتچی این ابرالگو را با تفسیری جزئی‌تر، به سه زیر‌الگو تقسیم می‌کند:

۱- فرهنگ / نافرنگ؛ ۲- نظم / آشوب (لوگوس / خائوس)؛ ۳- خود /

دیگری (بربری / هلنی) (پاکتچی ۱۳۸۳: ۱۸۵ - ۱۸۲)

این ابرالگو با وجود قابلیت درخور ملاحظه و ارزش کاربردی چشم‌گیری که در طبقه‌بندی و توصیف فضاهای قطبیده دارد، برای تحلیل معنایی متون فرهنگ عرفانی که فضایی دوگان دارد، بسیار کارآمد است. از این‌رو در واکاوی کشف/المحجوب مورد استفاده قرار گرفته است.

۱- الگوی فرهنگ در برابر نافرنگ و پادفرهنگ

لوتمان^۱، به عنوان یکی از پایه‌گذاران مکتب نشانه‌شناسی فرهنگی^۲، فرهنگ را اطلاعات غیرموروثی و شیوه‌های سازماندهی و ذخیره آن‌ها تعریف می‌کند که در تقابل با نافرنگ است. (لوتمان و همکاران ۱۹۷۳: ۵۸) هرچه بیرون از نظم فرهنگی است، غیاب یا نفی فرهنگ بوده و آشوب و یا «نافرنگ»^۳ قلمداد می‌شود. (شاهمیری ۱۳۹۵: ۹۱) این تقابل فرهنگ و نافرنگ تقابلی هویت‌بخش برای فرهنگ است. پادفرهنگ^۴ آن چیزی است که برای اعضای یک جامعه شناخته شده است، اما خلاف

1. Yuri Lotman

2. Cultural Semiotic

3. Non culture

4. Counter culture

فرهنگشان در نظر گرفته می‌شود و در مقابل فرهنگ که فضای درونی و نشانه‌ای است (پوسنر و همکاران ۲۰۰۴: ۱۴۱) در حکم فرهنگی با نشانه منفی، درک می‌شود. (لوتمان و اوسپنسکی ۱۳۹۰: ۵۷) به باور لوتمان، فرهنگ را می‌توان هم در مقابل نافرنگ و هم در برابر پادفرنگ قرار داد. (همان: ۵۶)

۲- الگوی لوگوس در برابر خائوس

لوگوس یا نظم در برابر آشوب^۱ یا خائوس از ساحت‌های دوگان است که تفاوت آن‌ها در پیروی یا سرپیچی از معیار تمایز و سامان است. (پاکتچی ۱۳۹۰: ۹۶) الگوی نظم - آشوب را مانند هر الگوی معنا ساز دیگری باید در فضای آن نظام نشانه‌ای و آن فضایی دنبال کرد که به نظر مخاطب، معنا سازی با الگو در آن نظام و فضا رخ داده است. (همان: ۱۰۳) آشوب کوششی برای شکستن سد دریافت نخستین و بازکردن روزه‌ای برای راه‌جستن به دریافتی عمیق‌تر است. برای انتقال به سطح دوم معنا در این الگوی معنا ساز، سخن از متونی است که مخاطب را نخست با دریافتی گنگ مواجه می‌سازد و احساس مواجهه با آشوب را در وی پدید می‌آورد و سپس با تحریک ذهنش، او را به معنای عمیق‌تری رهنمون می‌سازد. (همان: ۱۱۲)

۳- الگوی «خود» در برابر «دیگری»

در نشانه‌شناسی فرهنگی هر فرهنگ، نظام معناها و باورهای خود را داخلی و «خودی» و اعضای دیگر فرهنگ‌ها و باورهای آن‌ها را بیرونی و «غیرخودی» در نظر می‌گیرد. تعلق به هریک از این دو قطب، تمایز میان آن‌ها و چگونگی مواجهه با همدیگر، سبب ایجاد معنا در متون می‌شود.

«خود» فرهنگی بسیار ارزشمند و قانونمند است (سنسون ۱۳۹۰: ۷۶) و گرایش دارد «خود» را به شکل معیار و اصیل نشان دهد و تصور فرهنگی منسجم و ثابت را بیافریند و در مقابل، آن «دیگری» به حاشیه رانده شده را، نامشروع و ناخالص جلوه دهد. (سجودی ۱۳۸۸: ۱۳۳) به این صورت فضای درونی و نشانه‌ای شده یا فضای خودی، قلمروی مشروع تلقی می‌شود. (سمنکو ۲۰۱۲: ۷۴)

مفهوم «دیگری»، «بیگانه» و «دشمن» مفهومی است که در تعارض با «خودی» یا «من» امن، قدسی و ارزشمند مطرح می‌شود که نمایانگر جناح غیرقدسی، ناپاک، تاریک، منفی و سیاه فرهنگ است. تصویری که معمولاً فرهنگ‌ها از «دیگری» برساخت می‌کنند، تصویر عناصری نامشروع، ناخالص و نابجاست که ثبات، نظم، انسجام و هویت واحد سپهر را برهم می‌زند. بنابراین هر فرهنگ، دیگری خود را در وضعیتی تقابلی ذیل مفاهیم «نافرهنک» یا «پادفرهنک» سازماندهی می‌کند.

بحث و بررسی

بررسی الگوی فرهنگ / پادفرهنک در کشف‌المحجوب

هجویری بیش از دیگر متصوفه، به حجاب و انواع آن توجه دارد و هدف از نوشتن کشف‌المحجوب را کنار زدن حُجُب بشری می‌داند. (قاسمی ۱۳۹۷: ۲۳۸)

«من کشف حجاب انواع معاملات و حقایق اهل تصوف با براهین ظاهر اندر این کتاب بیان کنم تا طریق دانستن مقصود بر تو آسان گردد و از منکران آن را که بصیرتی بود با راه آید و مرا بدین دعا و ثوابی باشد.» (هجویری ۱۳۹۲: ۳۸۹)

وی برای بازنمایی فرهنگ عرفان، به سراغ جذب دال‌هایی در قالب «فرهنگ» و پدیدارساختن حجاب‌های آنان در قالب «پادفرهنک» و کشف آن حُجُب می‌رود و دو قطب «فرهنگ» / «پادفرهنک» یا «متن» / «نامتن» را در مواجهه‌ای سلبی و ایجابی جای می‌دهد تا بر مدار این الگوی نشانه‌شناختی، کیفیت‌ها و ویژگی‌های فرهنگ عرفان و تصوف اسلامی را تشریح و در قالب فرهنگ انباشته گرداند و با همین الگو پرده‌های آن‌ها کنار زده شود. این دربرگیری عناصر سپهر فرهنگی عرفان و طرد و کنار زدن مؤلفه‌هایی که به این حوزه تعلق ندارند و در حکم حُجُب راه شناخته می‌شوند، هم سبب نشانگی و برجستگی عناصر سپهر خود می‌شود و هم سبب فاصله‌گذاری و قائل‌شدن تفاوت با عناصر متقابل و متخاصم می‌گردد.

وی براساس این سازوکار، در باب «کشف‌الحجاب الاول فی معرفت الله» معرفت به خدا و راه‌های تحصیل آن را به شکل متنی فرهنگی که عمیقاً معنادار بوده و بار نشانه‌ای یافته است، برجسته می‌کند و مهم‌ترین و ارزشمندترین اوقات و احوال سالک را کسب معرفت حضرت حق می‌داند. او در این باب، دال معرفت را که علم مقرون به معاملت و حال است و نیز معرفت علمی و رسیدن به عجز و ناتوانی خود در شناخت پروردگار را که منجر به تحیر و سرگردانی می‌شود، به مثابه «فرهنگ» سازماندهی کرده و در مقابل، معرفت عقلی، استدلالی، جهل و نادانی را در حکم «پادفرهنگ» معرفی می‌نماید. (هجویری ۱۳۹۲: ۳۹۳)

از این‌رو معرفت عقلی و عقل‌گرایی در مقابل هویت فرهنگی تصوف قرار گرفته و دفع می‌شود. در نتیجه نویسنده خود را جدا و برکنار از آن می‌بیند و با برچسب حجاب آن را راهزن حقیقت می‌خواند:

«و به حقیقت بدان که راهنمای و دلگشای بنده به جز خداوند نیست... وجود عقل و دلایل را امکان هدایت نباشد... پس چون قبض و بسط و ختم و شرح دل بدو بود، محال باشد که راهنمای جز وی را داند که هرچه دون اوست جمله علت و سبب است و هرگز علت و سبب بی‌عنایت مسبب راه نتواند نمود که حجاب راهبر باشد نه راهبر.» (همان: ۳۹۴)

در ادامه سعی می‌شود با رد و انکار پادفرهنگ «معرفت عقلانی»، آن را تغییر داده و به درون قلمرو فرهنگ خود انتقال داده و خودی کند؛ این قدرت فرهنگ عرفانی است که می‌تواند به گونه‌ای سلبی پادفرهنگش را طرد کند و یا با برخوردی ایجابی با آن درآمیزد و آن را به درون خود راه دهد.

«چون عقل دل‌ها را به مراد رسیده دید، تصرف خود پیدا کرد، اندر نیافت. بازماند. چون بازماند متحیر شد. چون متحیر شد، معزول گشت. چون معزول گشت آنگاه حق لباس خدمت اندر وی پوشید و گفت: تا با خود بودی به آلت تصرف خود محجوب بودی. چون آلات فانی شد بماندی، چون بماندی برسدی.» (همان: ۳۹۶)

دلیل دیگر در بهره‌مندی کشف‌المحجوب از این الگو در باب «کشف‌الحجاب الثانی فی التوحید» است که پس از توضیحاتی کلی درباره سبک و سیاق کتب کلامی که به معنا و حقیقت توحید پرداخته‌اند، شرح مبسوطی از سلب صفاتی که

به حضرت حق منتسب نمی‌شوند و منزّه دانستن او از آن‌هاست، ارائه می‌شود. (هجویری ۱۳۹۲: ۴۰۸) در ادامه هجویری به سراغ جناح‌بندی و ارزش‌گذاری مقولات فرهنگ عرفان می‌رود و به ضبط سوبژه‌هایی در قالب فرهنگ می‌پردازد که در این نظام مفهومی، کارکرد نشانه‌ای داشته و معنادارتر و معتبرتر هستند. به این ترتیب شاهد انباشت متون برای بازسازی زبانی فرهنگ هستیم که در آن برخی سوبژه‌ها نقش اندوخته فرهنگی و برخی دیگر سمت اندوخته پادفرهنگی پیدامی‌کنند. اساساً عرفا نه تنها به ساخت فرهنگ عرفان اهمیت می‌دهند، بلکه با تشریح و تبیین دقیق پادفرهنگ‌ها بر تعامل و پویایی فرهنگی و در نهایت تثبیت هویت خود، مبادرت می‌ورزند. در جدول شماره ۱، بازنمایی الگوی فرهنگ - پادفرهنگ در ابواب «کشف‌الحجاب الاول تا الرابع» با ضبط دقیق عبارات متن آمده است. بعضی از موارد با وجود تکراری بودن از جدول حذف نشده‌اند تا میزان تأکید نویسنده و اهمیت آن‌ها دریافت شود.

جدول ۱. الگوی فرهنگ / پادفرهنگ در کشف‌المحجوب

ردیف	عنوان باب	معنای مرکزی	فرهنگ	پادفرهنگ (حجاب‌ها)
۱	کشف‌الحجاب الاول فی معرفت الله	معرفت	معرفت و عارف (معرفت مقرون به حال و معاملت و نتیجتاً وصول به حقیقت) معرفت علمی رسیدن به عجز و ناتوانی در معرفت حق متحیرشدن و سرگردانی در راه این شناخت تنها علت معرفت، عنایت و لطف الهی	علم و عالم (علم مجرد از معنی و خالی از معاملت) معرفت عقلی و عقل‌گرایی معرفت استدلالی جهل و نادانی
۲	کشف‌الحجاب الثانی فی التوحید	توحید	برداشتن حدث از حق و اثبات قدم برای او هجر وطن (بریدن از کل مألوفات)	اوصاف و صفات نفسانی مألوفات نفسانی اختیار و اراده انسان وجود و دیدن خود

ردیف	عنوان باب	معنای مرکزی	فرهنگ	پادفرهنگ (حجاب‌ها)
			مفارقت از برادران (اعراض از صحبت خلق و اقبال به صحبت حق) فراموشی آنچه داند و نداند بی‌اختیاری و خالی از اراده شدن در برابر اراده خداوند فنای نفس و اوصاف خود در دریای حق صحت و تسلیم در برابر او تعبیه‌گاه اسرار حق شدن در قول و فعل حواله به خدا کردن و کنارزدن هر چه غیر خداست	اندیشه غیرداشتن و مشغول شدن به آن توجه به ماسوی الله
۳	کشف‌الحجاب الثالث فی الایمان	ایمان	استغراق کل اوصاف بنده اندر طلب حق باوردداشتن دل به آنچه اندر غیب است حفظ توکل به خداوند فعل بنده که مقرون به هدایت حق باشد محبت اعتقاد دلی به توحید حفظ دیده از نگاه به منهیات و عبرت‌گرفتن از آیات و علامات استماع کلام حق تخلی معده از حرام صداقت در گفته‌ها پرهیز از منهیات جسمی	اسباب و اوصاف نکرت، ظن و شک اعتماد بر کسب خود پرداختن و اعتماد بر دون حق
۴	کشف‌الحجاب الرابع فی الطهاره	طهارت	طهارت دل (باطن) که توحید محض است از اعتقادات مختلط و مشوش	نفاق رؤیت غیر حق

ردیف	عنوان باب	معنای مرکزی	فرهنگ	پادفرهنگ (حجاب‌ها)
			پاکی دل از نفاق	اثبات و تکیه بر کرامات
			دل شستن از دوستی دنیا و دوستی غیر	برای اهل حقّ دوستی دنیا و غیر در باطن
			خالی کردن دهان از ذکر غیر	ذکر و یاد کرد غیر
			حرام کردن بوی شهوت‌ها بر خود	بوی شهوت‌ها و خواهش‌ها
			روی شستن و اعراض از مألوفات	تصرف در نصیب‌ها
			اقبال به حقّ	نیّتی غیر از انجام فرمان
			دست شستن و منقطع شدن از تصرف در نصیب‌های خود	حق داشتن در دل
			تسلیم امور خود به حقّ	گذرکردن اندیشه دنیا و اندیشه عقبی بر دل
			اقامه نیّت برای انجام فرمان حقّ	
			طهارت دل با وضو و غسل به دلیل اندیشه دنیا و عقبی	
			توبه و ندامت و بازگشت از نهی خداوند بدانچه خوب است از امر خداوند	

بررسی الگوی نظم / آشوب در کشف‌المحجوب

کشف‌المحجوب و به طور کلی متون عرفانی، برای آگاهی بخشی از احوال و مقامات عرفانی و بیان تجارب ماورایی و روحانی، از سازوکار چینی‌نظمی عرفانی در فضایی بی‌نظم استفاده می‌کنند. این‌گونه که اصول عرفانی، مصالح و موادی می‌شوند که جهان عرفانی مورد نظر عرفا را با نظام خاصش می‌سازند. از این‌رو در ابواب مختلف کشف‌المحجوب، شاهد ترسیم فضایی خدامحور با چینش نظمی الهی در تقابل با فضایی نفسانی و شیطانی که برهم‌زننده و تخریب‌کننده آن فضای اصیل و درست است، در قالب جفت مفاهیم، روبرو هستیم. در این چینش‌های دوگان نظم‌مندی - بی‌نظمی، غالبیت، انسجام بخشی و ارجمندی با فضای منظم و نشانه‌های حیطة آشوب، غیراصیل، مغلوب و محکوم به نابودی معرفی می‌گردد.

استفاده گسترده از دوگان‌های معنایی و ساختاری که از پرکاربردترین ویژگی‌های مشترک آثار عرفانی منظوم و منثور است و حکایت از تقابل فضای لوگوس / خائوس دارد، به دلایلی چون توجه وافر صوفیه به ظاهری یا باطنی بودن امور و ساحت‌های مختلف آفرینش و اهمیت دادن به بُعد باطن شکل گرفته است. در این صورت، نظم‌مندی، عضونشان‌دار، معقول و آشنای سپهر عرفان تلقی شده و بی‌نظمی، غیاب یا نفی آن مؤلفه فرهنگ عرفانی است که زشت و قبیح قلمداد شده و غریب و شیطانی به‌شمار می‌آید. به این ترتیب تعداد بی‌شماری از دال‌های برجسته عرفانی، جایگاه مشخصی در این حوزه فرهنگی می‌یابند و در تقابل با فضای بیرونی - فضای آشوبناک - تعریف و تحدید می‌شوند.

بررسی زنجیره‌های نشانه‌ای که هجویری در طیف وسیعی از شواهد آیات قرآن و احادیث، حکایات منقول از زندگی پیامبران و مشایخ، اشعار عربی، آموزه‌ها، مثال‌ها و... طرح کرده، بیانگر آن است که معناها غالباً حول این الگو سامان می‌یابند. در واقع این منطق، موتور محرک تولید معنا، و باعث شکل‌گیری و پیشرفت مباحث و عمق‌دهنده به آنهاست. این منطق، منبعث از عمق باورها و معتقدات ایدئولوژیکی هجویری است که در ناخودآگاه فرهنگی وی رسوخ کرده بود.

اگر کشف/المحجوب قادر است به خوبی فرهنگ عرفانی را تبیین و نظامات درونی و بیرونی آن را تشریح کند، به واسطه استفاده از سازوکار معنابخش رابطه نشانه‌ها و اصطلاحات با یکدیگر است. از این منظر، تمام مفاهیم تنها در رابطه با دیگر مفاهیم و گفت‌وگو با آنهاست که موجودیت می‌یابند و به فضایی تعاملی و تقابلی برای معناورزی تبدیل می‌شوند. این فضای تقابلی سبب می‌شود که متن از حالت ایستایی و رکود خارج شده و به صورت فرایندی در جریان و در حال شدن، باشد. در این صورت هر دالی، مدلول خود را در چیزی غیر از خودش می‌یابد و روشنایی را در دال دیگری که در ارتباط با آن قرار گرفته است، پیدا می‌کند.

تقسیم‌بندی موضوعات و مقسم‌های مختلف به قسم‌های دوگان (خلقی / حقی، ظاهری / باطنی، رسمی / حقیقتی و...) و کلان‌الگوی دوگان از ویژگی‌های ساختاری

کشف‌المحجوب است که فراوان در این متن دیده می‌شود. جناحی که بر بعد الهی، باطنی و حقیقی امور دلالت دارد، حاکی از فضای نظم‌مند عرفانی در تقابل با امور ظاهری، رسمی و خلقی - یعنی فضای ناهماهنگ و متشنج - است:

در ابتدای متن، مقوله علم در مقابل جهل قرار می‌گیرد. برخی علوم نافع و ارزشمند و برخی غیرنافع و بی‌ارزش است و به همین ترتیب در ادامه دوگان‌های نشانه‌ای: علم خدا / علم بنده، علم حقیقت / علم شریعت و... بازآفرینی می‌شود.

باطن / ظاهر، اصول / فروع، اثبات / ترک، خیر / شر، نفع / ضرر، زندگی / مرگ، نور / ظلمت، بدانی / ندانی، حال / قال، علم / عمل، غیب / عین. (هجویری ۱۳۹۲: ۲۸ - ۱۷) از دیگر دوگان‌هایی است که هجویری در باب اول به آن اشاره می‌کند.

«و از عوام گروهی دیدم که علم را بر عمل فضل نهادند و گروهی عمل را بر علم.» (همان: ۱۸)

«و آنچه بر موجب وقت به کار آید ظاهر و باطن و این به دو قسم است: یکی اصول و دیگر فروع.» (همان: ۲۱)

در این میان، نشانه‌های: باطن، اصل، اثبات، خیر، نور، حال و غیب که بر نظم عرفانی دلالت دارند، جذب شده و به داخل سپهر فرهنگی راه می‌یابند و موارد: باطن، فرع، ترک، شر، ظلمت، قال، عین که برهم زنده فضای منظم تلقی می‌شوند، کنار زده می‌شوند.

در باب دوم، نشانه فقر (نظم‌مندی) در برابر غنا (بی‌نظمی) قرار می‌گیرد و نظرات موافق / مخالف مشایخ درباره برتری هریک از آن‌ها ذکر می‌شود. سپس نظر خود را درباره حقیقت و رسم فقر می‌گوید: «رسمش افلاس اضطراری و حقیقتش اقبال اختیاری است.» (هجویری ۱۳۹۲: ۳۰) که سه دوگان متولد می‌شود: حقیقت / رسم؛ اقبال / افلاس؛ اضطرار / اختیار.

«پس زندگانی دوستان حق به الطاف خفی و اسرار بهی است با حق، نه به آلات دنیای غدار و سرای فجّار.» (همان: ۳۱)

«و در جمله مطالب باشند فقرا به صبر و اغنیا به شکر و اندر تحقیق دوستی نه دوست از دوست چیزی طلبد و نه دوست فرمان دوست ضایع کند.» (همان: ۳۵)

در این باب از میان دوتایی‌های متعددی که در متن تولید می‌شود، نشانه‌هایی چون: رسم فقر، اقبال اختیاری، عدم معلوم، الطاف خفی و اسرار بهی، فقر حقیقی و غنای مجازی، صبر بر فقر، قربت، یافت مُنعم، یافت وصلت، اقامت به حق، صاحب صدق، فراغت دل از مادون، عزّ بر حقیقت، حاضر به حق و... بر جناح سامان‌مند عرفانی دلالت می‌کنند. در تقابل با موارد قبلی، نشانه‌هایی چون: اسم فقر، افلاس اضطراری، وجود معلوم، آلات دنیای غدار و سرای فُجّار، غنای حقیقی و فقر مجازی، شکر بر نعمت، غفلت، یافت نَعَم، یافت غفلت، اقامت به خود، صاحب صدقه، مشغولی دل به غیر، ذُلّ بر حقیقت، غایب از حق و... بر فقدان نظم و بی‌ثباتی حکایت دارند. (هجویری ۱۳۹۲: ۴۲-۲۹)

در باب سوم (تصوف)، هجویری با تقابل واژه‌های صفا و کدورت، وجه نام‌گذاری تصوف را توضیح داده و این نام را برگرفته از واژه صفا (صفو) می‌داند و معتقد است که نام لطیف و پاکی هر چیزی، صفو است و نام کثیف و ناپاکی‌های آن کدر. نشانه‌های در برگرفته و جذب شده به درون سپهر عبارتند از: لطایف اشیا، جان به حضرت باقی فرستادن، اقبال به مُحوّل، رجوع به حق، فانی از صفت خود و باقی به صفت دوست، گسستن از دنیا و پیوستن به عقبی، با حق بیارمیده و از غیر وی اندر رمیده، موافقت حق، جمله حق را دیدن و... و نشانه‌های طرد شده و به عقب رانده شده: کثیف اشیا، دل در فانی بستن، اعراض از مُحوّل، نظر به خلق، باقی به صفت خود و فانی از صفت دوست، پیوستن به دنیا و گسستن از عقبی، با غیر وی بیارمیده و از حق اندر رمیده، مخالفت حق، خود را دیدن و... (همان: ۶۰-۴۳)

در باب «فی فرق فرقه‌هم و مذاهبهم و...» مکاتب صوفیه تا روزگار هجویری طبقه‌بندی می‌شود. در این باب پس از توضیح مختصری پیرامون هر یک از فرق صوفیه، با دوگان‌هایی چون: ملامت / سلامت، صحو / سکر، کرامات / معجزات، فنا / بقا، حضور / غیبت، جمع / تفرقه، مهم‌ترین اصول مورد توجه آن فرقه، تشریح و نظرات مختلف آن‌ها نقد و بررسی می‌شود. در این باب طی طرح‌ریزی سازوکار نظم - آشوب، وضعیت سامان‌یافته عرفانی با نشانه‌های: اختیار حق، رضا به او، معرفت، علم حق، اندر خلأ با حق، فناگاه مردان، قائم بودن به حق، دیدار بقا در فنای صفت و... وضعیت مشوّش و بی‌سامان با این نشانه‌ها: اختیار خود، رضا به

غیر، نکرت، علم خلق، اندر ملأ با خلق، بازیگاه کودکان، قائم بودن به خلق، پنداشت فنا در عین بقای صفت توصیف می‌گردد. (هجویری ۱۳۹۲: ۲۶۷-۳۸۹)

هجویری همچنین در باب «کشف الحجاب العاشر فی بیان منطقیهم و حدود...» با طرح تقابل‌هایی نظیر: حال/مقام، تمکین/تلوین، مکاشفه/محاضره، قبض/بسط، انس/هیبت، لطف/قهر، نفی/اثبات، مسامره/محادثه، معرفت/علم، حقیقت/شریعت، حداکثر استفاده را از الگوی نظم و آشوب برای ایضاح بیشتر تعدادی از اصطلاحات عرفانی به کار می‌گیرد و وجوه افتراق آن‌ها را بیان می‌کند؛ در این باب از طریق فرایندهای جذب فرهنگی، حال وجد، وصل و محل وصال، محل انس، اما مُلک، کشف نعمت، تمکین، سرور و... به عنوان نظام واره‌های نشان‌دار عرفانی به درون سپهر عرفان وارد می‌شوند و نشانه‌های: حال فقد، فصل و محل فراق، محل وحشت، اما هُلک، حجاب بلیت، تلوین، ثبور و... در قالب مفاهیم برهم‌زننده و مخرب نظم سپهر معرفی می‌شوند که نوعی نقض فرهنگ و غیاب ساماندهی عرفانی تلقی می‌گردند. (همان: ۵۶۰-۵۴۱)

الگوی نظم و آشوب یا انباشت متعدد وضعیت به سامان و نابه‌سامان عرفانی از زیرساخت‌های این فرهنگ به‌شمار می‌آید که دینامیک فرهنگ عرفانی را موجب شده و نیروی پیش‌راننده معنا و مفهوم است. جفت نشانه‌های به‌کار رفته در کشف‌المحجوب از منظر زیبایی‌شناختی نیز حائز اهمیت‌اند که غالباً در متن ایجادکننده آرایه‌های چون: سجع، جناس، تضاد، طرد و عکس، موازنه و ترصیع بوده‌اند که سخن را زیبا و آهنگین و نثر را شیوا و موزون ساخته است. به طوری که حضور چشمگیر آن‌ها در معرفی مشایخ و تبیین تجارب ذوقی و تأویلات مؤلف، به ویژگی سبکی کتاب تبدیل شده و بعدها مورد تقلید متون عرفانی دیگر قرار گرفته است.

بررسی الگوی «خود» / «دیگری» در کشف‌المحجوب

بازنمایی خود

کشف‌المحجوب در بیان کنش‌های قولی، فعلی و حالی مشایخ، در مقام پیر و مراد و آرمانی‌ترین خود یا دالّ ارشد، بیشترین بهره را از الگوی «خود» / «دیگری» داشته است. این سازوکار معناساز، قوی‌ترین ابزار هجویری برای ساخت هویت فرهنگی

«خود» و هسته مرکزی فرهنگ عرفان است. حضور قدرتمند و بی‌بدیل دالّ متعالی پیر و شیخ، نه تنها در کشف‌المحجوب، بلکه در اغلب متون عرفانی قرون پنج و شش مقابل مشاهده است. بنابراین، با مطالعه گفتار و کردار مشایخ صوفیه، می‌توان به چگونگی بازنمایی «خود» فرهنگی صوفیه در این شکل دست یافت.

لزوم حضور و ارشاد پیر در امر طریقت و سیر الی‌الله کلیدی‌ترین دالّ متون عرفانی و وجه مشترک تمام نحله‌های عرفانی است. از این رو، تمامی نویسندگان این متون در پی تکوین و صورت‌بندی هویت «خود» مرکزی صوفی در قالب اقوال، افعال و اعمال مشایخ صوفیه بوده‌اند تا مرزهای میان خودی و غیرخودی را ترسیم نمایند. خودی در اینجا در وجه مشایخ و غیر خودی به صورت افکار و باورهای ضد و مقابل آن‌ها بازنمایی می‌شود.

کنش‌های گفتاری و رفتاری مشایخ که محصول و آفریننده سپهر عرفان هستند، به صورت مفاهیم و گزاره‌هایی با هدف ساخت‌یابی در این منظومه معنایی، مؤلّد و آفریدگار «خود» صوفی می‌شوند؛ زیرا که مشایخ از درون و موقعیت مرکزی کنش و واکنش نشان می‌دهند و بهترین گزینه برای قرارگرفتن در برابر دیگری‌ها هستند. این گزاره‌های مفهومی وقتی بر بنیاد و محوریت نوعی ایدئولوژی عرفانی، صورت-بندی می‌شوند و پیوسته در سپهر نشانه‌ای، تکرار، تأیید و برجسته می‌شوند، نوعی نظام معنایی و شیوه اندیشگانی فرهنگ را شکل می‌دهند که می‌تواند معیارهای صدق - کذب و مطلوب - نامطلوب خاص خود را تولید نماید.

علاوه بر باب سوم (تصوّف) کشف‌المحجوب که در آن با رتبه‌بندی از سه گروه خودی: صوفی در جایگاه خودی مرکزی، متصوّف در جایگاه خودی میانی و مستصوف در جایگاه خودی حاشیه‌ای نام برده شده است، ویژگی‌های صوفیان حقیقی نیز به صورت توصیفات «صوفی آن بود که...» در انبارة فرهنگی ذخیره می‌شود. (هجویری ۱۳۹۲: ۶۰ - ۴۹) باب‌های هفتم تا سیزدهم کشف‌المحجوب به معرفی و یاد کرد مشایخ و بزرگان صوفیه اختصاص دارد و به نقل حکایت‌ها، ماجراها، سخنان و دیدگاه‌های عرفانی آن‌ها می‌پردازد. در این ابواب، برای هویت‌سازی و معرفی فرهنگ «خود»، تمام دقایق و عناصر سپهر فکری متصوفه در بیانات مشایخ منعکس می‌شود. آن‌ها به سلسله انبیا(ع)، خلفای پیامبر(ص) و

امامان معصوم (ع) منتسب و متصل می‌شوند و تقریر و انشاکننده انگاره‌های عرفانی می‌شوند که ریشه در تعالیم و آموزه‌های اسلامی دارد. کلیه زوایا و لایه‌های این فضای خودی هم از سوی دالّ متعالی پیر تشریح و تبیین می‌شود: «و حقیقت تصوف در میان اخبار مشایخ است از روی حقیقت و مقسوم از روی مجاز و رسوم...» (هجویری ۱۳۹۲: ۲۶۸)

هجویری با تکرار عبارت «باب فی ذکر ائمتهم» که در عنوان همه باب‌ها دیده می‌شود، و ضمیر «هم» در عبارت «منهم»، هر قسمت را به قسمت قبل از آن و هر شخصیت خودی را به افراد جذب‌شده پیش از آن پیوند می‌زند. سپس با بیان صفات گوناگون و جملات مسجع کوتاه، به مقام والای این شخصیت‌ها پرداخته و تنها ویژگی‌هایی از آن‌ها را برجسته می‌سازد که در فضای سپهر فرهنگی عرفان و تصوف اسلامی حائز منزلت نشانگی و بار معنایی است:

«برادر مصطفی و غریق بحر بلا و حریق نار ولا و مقتدای اولیا و اصفیا، ابوالحسن علی ابن ابیطالب کرم الله وجهه، او را اندر این طریقت شانی عظیم و درجتی رفیع است و اندر دقت عبارت از اصول حقایق حظی تمام داشت.» (همان: ۱۰۲)

«و منهم: شیخ وقت خود و مر طریق حقّ را مجرد، ابوسلیمان عبدالرحمان ابن عطیه الدارانی، رضی الله عنه. عزیز قوم بود و ریحان دل‌ها بود و وی به ریاضت و مجاهدت صعب مخصوص است و عالم بود به علم وقت و معرفت آفات نفس و...» (همان: ۱۷۱)

تکرار پرشمار صفات چند واژه‌ای اولیای الهی و بهره‌گیری از نشانه‌های دینی و عبارات مسجع در توصیفات، به عنوان نمایندگان حقیقی فرهنگ خودی، از مهم‌ترین تکنیک‌های معناسازی کتاب، برای ترسیم و تثبیت فضای خودی و برجسته‌سازی آن است. صفات و ویژگی‌های متعددی که ابعاد مختلف شخصیت روحانی و معنوی آن‌ها را به تصویر می‌کشد و ابهام از چهره صوفی واقعی می‌زداید؛ سرهنگ اهل ایمان، صلوک جمع اهل احسان، امام اهل تحقیق، غریق بحر محبت، گوهر گنج حیا، ابدال اهل صفا، متعلق درگاه رضا، متمکن بر طریق مصطفی، غریق بحر بلا، حریق نار ولا، مقتدای اولیا و اصفیا و... است.

از دیگر تکنیک‌های معناسازی ذیل الگوی خود/ دیگری، نقل مستقیم اقوال صحابه، تابعین، اصحاب صفة و اهل بیت پیامبر(ص) در مقام ائمه صوفیه است تا نشان‌دهنده دیدگاه‌های بزرگان صوفیه به عنوان خود صوفی و بازنمایی و برساخت آن‌ها و گفته‌هایشان به مثابه خودی‌ترین‌ها باشد. کشف‌المحجوب هدفمندانه، اقوالی را نقل می‌کند که در چهارچوب نظام مفهومی خود از ارجمندی بالایی برخوردار و متعلق به حوزه هسته سپهر اندیشگانی‌اش هستند و باید به بدیهی‌ترین و مسلّم‌ترین وجه بازنمایانده شوند. در اینجا پیرطریقت و گفتار و اعمال وی برای بازنمود فرهنگ عرفانی و خلق زبان خاص آن رسانه‌ای می‌شود.

«می‌آرند که یکی به نزدیک وی آمد که: ای امیرالمومنین، مرا وصیتی بکن. گفت: نگر تا شغل زن و فرزند را مهم‌ترین اشغال خود نگردانی که اگر ایشان از دوستان خدایند، جل جلاله، وی دوستان خود را ضایع نگرداند و اگر دشمنان خدایند، عزوجل، اندوه دشمنان خدای چه می‌داری؟» (هجویری ۱۳۹۲: ۱۰۲)

«و هم از وی روایت آرند که گفت: عبادت جز به توبه راست نیاید تا خداوند تعالی مقدم کرد توبه را بر عبادت؛ ازیرا که توبه بدایت مقامات است و عبودیت نهایت آن و چون خداوند، جل جلاله، ذکر عاصیان کرد به توبه فرمود و گفت: «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا» (نور/ ۳۱) و چون رسول(ص) را یاد کرد به عبودیت یاد کرد.» (همان: ۱۱۷)

شیوه بعدی معناسازی کشف‌المحجوب در ترسیم هویت خود، ایجاد تعارض با دیگری است. این غیر بیرونی (دیگری) در عین حال که ماهیتی متناقض با معانی و مفاهیم درونی (خودی) دارد، وجودش ضروری است؛ زیرا همین تقابل با دیگری است که مرجع هویت‌یابی فرهنگ عرفان و تصوف اسلامی می‌شود. افزون بر این، برجسته‌سازی جبهه خودی و به حاشیه‌رانی دیگری‌ها، از عوامل حفظ و استمرار سپهراندیشگانی صوفیه بوده و سازوکاری برای تقویت و رشد خود و تضعیف و حذف دیگری است. مبنا و مناط این روش بر متفاوت بودن دو چیز با هم و مقایسه آن‌ها استوار است که همه چیز در راستای دو قطب یا دوگانه «ما/ مثبت» و «آن‌ها/ منفی» سازمان می‌یابد. قطب خودی، با محوریت «الله» و قطب غیرخودی، با محوریت «نفس انسانی»، «ماسوی الله» و «شیطان»، سامان‌بندی می‌شود. حوزه ما را

کنشگران صوفی، پیوسته برجسته و ارزشمند می‌کنند و حوزه آن‌ها را با فرایند غیریت‌سازی و حذف، به انزوا می‌رانند.

در کشف‌المحجوب، کنشگران قلمرو «خود» دو گروهند؛ مبتدیان که رهروان این راه هستند، و منتهیان که راهبران این طریقت هستند. معیار دسته‌بندی آن‌ها، درجه، رسته و جایگاه افراد در مسیر الهی است. گروه اول در کتاب به صورت خود حاشیه‌ای و گروه دوم به صورت خود مرکزی و البته مفصل‌تر، ارزشمندتر و با جزئیات بیشتر از گروه اول ترسیم و بازنمایی می‌شوند. «سالکان»، «مردان»، «طالبان»، «طلب‌حق» از جمله عناوینی است که کشف‌المحجوب به گروه مبتدیان اختصاص می‌دهد:

«سفینه توکل و رضا و سالک طریق فنا، ابوسعید الخراز که لسان احوال مردان و برهان اوقات طالبان بود.» (هجویری ۱۳۹۲: ۲۱۸)

«از آن که هلاک طلاب حقّ اندر پنداشت ایشان است.» (همان: ۲۳۶)

اما عناوینی که برای ارجاع به منتهیان و حوزه مرکزی خودی‌ها استفاده می‌کند، بسیار متعدد و ناظر بر بخشی از اوصاف و ویژگی‌های آن‌هاست؛ محققان، اوتاد، قطب، متمکنان، اولیاء، مقتدا، ارباب‌القلوب، پیران طریقت، صدیقان، شیوخ و مشایخ، اهل تمکین، کبرای متصوفه، جله مشایخ، گزیده اهل زمان، داعی و ...

«از آنچه متمکن را کونین حجاب نکند، کاغذ پاره‌ای هم حجاب نکند.» (همان: ۱۸۲)
«ممدوح جمع اولیا و قدوة اهل رضا ابو عبدالله احمد بن عاصم، از اعیان قوم بود و از سادات ایشان...» (همان: ۱۹۴)

«پس ناخشنودی و عقوق پیران طریقت و مشایخ، هجران و وحشت بار آورد.» (همان: ۲۳۰)

«از محققان مشایخ بود و اندر حقایق شأنی عظیم داشت و درجتی بلند...» (همان: ۲۳۵)

کشف‌المحجوب، کل اعضای جناح خودی و سپهر عرفا را اعم از راهرو و راهبر، با عباراتی چون: قوم، اهل طریقت، اهل محبت، اهل بصر، اهل تسلیم، اهل صفا، اهل مجاهدت، اهل رضا، صوفیان، دوستان، متصوفه، اهل معرفت، محبان، متوکلان، عارفان، اهل بلا و بلوی، ارباب معانی و... معرفی می‌کند. در تمامی

شیوه‌های این فراخوانی، می‌توان به چگونگی سامان‌بندی دال‌های برجسته این فرهنگ پی‌برد.

همچنین برای اشاره به حوزه خودی غالباً کلماتی نظیر «ایشان»، «این طایفه» و «این گروه» به کار گرفته می‌شود. «استفاده از ضمیر «ایشان» به جای «من» یکی از آداب صوفیه است؛ زیرا آن‌ها از ذکر الفاظی چون «من» و «ما» پرهیز داشته‌اند.» (عابدی ۱۳۹۲: ۶۲۱)

«از زهاد قوم بود و متورعان ایشان اندر کل احوال...» (هجویری ۱۳۹۲: ۱۹۵)

«وی را تصانیف بسیار است و نکت و اشارت بدیع و نخست کس از مشایخ این طایفه از پس خلفای راشدین که بر منبر شد.» (همان: ۱۸۷)

خودی بازنمایی شده از صوفی در کشف‌المحجوب، یکپارچه، متحد، مستحکم، به دور از تشنجات و ناآرامی‌های مرکز/ پیرامون و بدون هیچ‌گونه چالشی است. تمام توصیفات اهالی فرهنگ عرفان و تصوف اسلامی (رهروان و راهبران سلوک الهی) ارزشمندان، کلیشه‌ای و همراه با ویژگی‌های مثبت و شاخصی است که به آن‌ها در داخل سپهر فرهنگی عرفان اعطا شده است.

بازنمایی «دیگری»

در کشف‌المحجوب، درک و پذیرش «دیگری» و نحوه مواجهه با آن یکی از سازوکارهای پربسامد برای خلق معناست. عرضه تعارضات متعدد با اصول بنیادین عرفانی از شیوه‌ها و ابزارهای کلیدی است که متن برای متمایزسازی «خود» از «دیگری» بهره برده است. متغیرهای دیگری‌سازی از قبیل: عقل یا نقل‌گرایی، ظاهر یا باطن‌گروی، اهمیت یا بی‌توجهی به امور دنیوی، رسم‌گرایی یا حقیقت‌گروی که خودی و دیگری را دوپاره و مرزهای بین آن دو را پررنگ‌تر می‌کند. کشف‌المحجوب از این الگو برای تفکیک، نام‌گذاری، ارجاع و اسناد به حوزه دیگری استفاده می‌کند و آن را به مثابه نافرنگ و پادفرنگ و به منزله مخرب فضای نظم‌مند عرفانی، در انبارة فرهنگ عرفانی ذخیره می‌کند.

نکته مهم در مفهوم «دیگری» فرهنگی، طیفی بودن و سطح‌بندی آن است. در رابطه تقابلی فرهنگ و شکل‌گیری «خود» و «دیگری»، توجه به سطوح «خود» و

«دیگری» اهمیت پیدا می‌کند. هر کدام از نمودهای فرهنگی درون خودشان می‌توانند سطح‌بندی و لایه‌بندی شوند. در فضای سپهرنشانه‌ای، «دیگری» را می‌توان در چندین مرتبه، به صورت سلسله‌مراتبی تفکیک نمود. در عرصه مطالعه فرهنگ این سطوح دیگر در قالب مفاهیم «دیگری نزدیک» و «دیگری دور» صورت‌بندی می‌شود که البته مفاهیم طیفی و در عین حال نسبی هستند. الگوی پیوستاری مفهوم «دیگری» در نزدیک‌ترین حد به مفهوم «نه دیگری» و در دورترین حد خود به مفهوم دشمن (خصم) با بیشترین میزان کشمکش، تنش و انزجار می‌رسد. (سلیمانی ۱۳۹۹: ۴۷۰) هرچقدر احساس دیگر بودگی بیشتر شود، خواننده به مفهوم دشمن و خصم نزدیک‌تر می‌شود.

الف. بررسی دیگری‌های نزدیک در کشف‌المحجوب

آنچه در فضای فرهنگ اسلامی است، مربوط به فرهنگ «خود» است و با فضای فرهنگی ادیان دیگر در تقابل قرار می‌گیرد، اما درون همین فضای «خود»، کشف‌المحجوب دیگرهایی در سطح خرد تعریف می‌کند و در سطحی خردتر، درون فرهنگ عرفان، برخی را غیرخود می‌شمارد که به آن‌ها اشاره می‌شود. هجویری در بخش تشریح فرق صوفیه، دو گروه از صوفیان (حلولیان و حلّاجیان) را با عنوان «مردودان» و اسناد صفاتی چون: جهالت، گمراهی و بی‌دینی طرد می‌کند. این دو فرقه، گروه‌های منشعب از آنان و صوفیه جاهل و مدعی هستند که در سطح خردتر دیگری‌سازی شده‌اند:

«و جمله متصوفه دوازده گروه‌اند و از آن دو مردودان‌اند و ده از آن مقبول‌اند... و این جمله از محققان‌اند و اهل سنت و جماعت، اما آن دو گروه که مردوداند: یکی حلولیان‌اند که به حلول و امتزاج منسوب‌اند... دیگر حلّاجیان‌اند که به ترک شریعت و الحاد مردودند...» (هجویری ۱۳۹۲: ۲۰۰)

«اما حلولیه، لعنهم الله، قوله تعالی «فماذا بعد الحق الا الضلال» از آن دو گروه مطرود که تولا بدین طایفه کنند و ایشان را به ضلالت خود با خود دارند.» (همان: ۳۸۲)

«معتزله» (اهل اعتزال) و «باطنیه» (اسماعیلیان) از مهم‌ترین دیگری‌های تاریخی صوفیه هستند. مهم‌ترین اختلاف اعتزالیون با صوفیه که بر اصول اشراقی و شهودی

باور داشتند، عقل‌گرایی معتزله و نفی معرفت شهودی به پروردگار، پیوند تصوف با مذاهب اهل حدیث، انکار کرامات اولیا، نظر صوفیه بر مخلوق نبودن قرآن (یکی از اصول اساسی باورهای معتزله، خلق قرآن بود که در زمان مأمون جریان محنه را بوجود آورد)، اختلاف در صفات الهی و تحقق دیدار خداوند، جبر و اختیار (صوفیه، جهمی بوده و اختیار انسان را به کلی نادیده می‌گرفتند و معتزله، قدری بودند و بر آزاد بودن انسان و دخالت نداشتن خداوند اعتقاد داشتند) و مسئله خالق افعال خیر و شر، بود. (طهماسبی ۱۳۹۵: ۱۰۳ - ۵۰) اسماعیلیان هم اگرچه در مسئله باطن‌گرایی، تأویل و ولایت با صوفیه تشابهاتی داشتند ولی از مخالفان سرسخت آن‌ها به شمار می‌آمدند؛ (دفتری ۱۳۶۷: ۶۹۴) زیرا تصوف ذیل حاکمیت دینی و همگام با فقها، متکلمین و نص‌گرایان تعریف شده بود که اسماعیلیان را کافر و زندقه می‌دانستند. (شخصی‌خازنی ۱۳۹۸: ۱۲۶)

افزون بر این دو، با دیگری‌های چون: مشبهه، شیعه، مجسمه، معطله، حشویان، تناسخیه، اباحتیان، دهریان، جبریون، سوسفطائیان و... در متن کشف‌المحجوب مواجهیم که در تقابل با ایدئولوژی تصوف و اعتقادات بنیادین آن‌ها، قرار می‌گیرند و هجویری در این متن تلاش می‌کند بطلان اندیشه‌های شان را از دید صوفیه نشان دهد و باورمندان به این گفتمان‌ها را در جایگاه «مطرود» و «بددین» نشانده و مرزهای خود را از آن‌ها متمایز سازد.

«و هیچ‌کس از علمای اهل سنت و محققان این طریقت اندر این خلاف نکنند، بجز گروهی از حشویان که مجسمه اهل خراسانند و متکلم به کلام متناقض اند در اصول توحید که اصل این طریقت را نشناسند و خود را ولی خوانند و بدرست ولی اند، اما ولی شیطان.» (هجویری ۱۳۹۲: ۳۵۲)

اما قوی‌ترین دیگری‌سازی کشف‌المحجوب معطوف به دو گروه «معتزله» و «قدریان (قدریه)» است و با طرح مباحثی پیرامون معنای کلمه توفیق، ملک بودن روزی، مخلوق یا غیرمخلوق بودن، محدث یا قدیم بودن قرآن، کرامات اولیای الهی، جمع یا تفرق، عقلی بودن یا نبودن معرفت الهی، چگونگی نسبت یافتن ایمان

به فرد، توحید، توبه و ... در متن آن‌ها را به کنار می‌راند و از سپهر نشانه‌ای فرهنگ عرفان دور می‌سازد.

«بجز گروهی از معتزله و قدریان که لفظ توفیق را از کل معانی خالی گویند.» (هجویری ۱۳۹۲: ۹)

«وی را اعتقادی است اندر اصول دین پسندیدهٔ علما و چون به بغداد معتزله غلبه کردند، گفتند وی را تکلیف باید کرد تا قرآن را مخلوق گوید. پیرو ضعیف، دست‌هاش بر عقابین کشیدند و هزار تازیانه بزدندش که قرآن را مخلوق گوی...» (همان: ۱۷۸)

هجویری با استفاده از تکنیک‌های برچسب‌زنی مانند «اذلّ ماخلاقَ الله» (ذلیل‌ترین آفریدهٔ خداوند)، نام‌گذاری فرّق به «ملاحده» (از دین برگشتگان)، پیوست جملهٔ دعایی «لعنهم الله» (خداوند آن‌ها را لعنت کند) و یا کاربست نشانه‌هایی نظیر: افتراء، ممنوع، مذموم، باطل، مبطلان، مزخرف، کفر و کافر، خطا، ضلالت عظیم و ... فرایند طرد و حاشیه‌رانی‌های دیگری‌های ایدئولوژیکی را در سپهر نشانه‌ای خود دنبال می‌کند:

«و گروهی دیگر از مشبهه توّلّا بدین طریقت کنند و حلول و نزول حقّ به معنی انتقال روا دارند، لعنهم الله، و به جواز تجزیت بر ذات باری تعالی بگویند و آن اندر آن دو مذهب مذموم که وعده کرده‌ام بیارم.» (همان: ۳۵۳)

«و قول ملاحده اندر این باطل است و روح مخلوق است و به فرمان حقّ.» (همان: ۳۸۶)

«و قول روحیان جمله باطل است و از ضلالتی عظیم اندر میان خلق یکی این است که ... عبارتی مزخرف ساخته‌اند و کفر خود را بدان تحسین می‌کنند و متصوفه از آن گروه بیزارند.» (همان: ۳۸۹)

«و گروهی از ملاحده، لعنهم الله، تعلق بدین طریقت خطیر کردند... و این ضلالت است...» (همان: ۳۲۷)

«و اگر کسی گوید از این ملاحده مذکور، لعنهم الله، که اندر عادت چنین رفته است که...» (همان: ۳۵۳)

ب. بررسی دیگری‌های دور در کشف‌المحجوب

راهبان مسیحی و یهودی جزو اولین دیگری‌های برجسته شده در کشف‌المحجوب هستند که متعلق به فضای بیرونی سپهر عرفان و حتی سپهر فرهنگ اسلامی بوده و از آنجا که حایز ویژگی‌های مطلوبی هستند، تلاش شده با احتیاط به تعامل و ارتباط با آن‌ها پرداخته و با اسناد صفاتی مثبت، جذب شوند:

«وی را پرسیدند که از عجایب چه دیدی؟ گفت: «راهبی دیدم از مجاهدت نزار گشته و از ترس خدای دوتا شده.» پرسیدمش که: یا راهب، ... راه به خدای چه چیز است؟ گفت: «اگر ورا بشناسی، راه بدو هم بدانی.» آنگاه بگفت: «من می‌پرستم آن را که ورا نشناسم و تو می‌عاصی شوی در آنکه ورا می‌بشناسی؛ یعنی معرفت خوف اقتضا کند و ترا ایمن می‌بینم و امن کفر و جهل اقتضا کند و خود را خایف همی‌یابم. گفت: «این مرا پند شد و مرا از بسیار ناکردنی بازداشت.» (هجویری ۱۳۹۲: ۱۴۸)

از موارد پریسامد طرد فرهنگی کشف‌المحجوب، «اهل دنیا» هستند که در زمره دیگری‌های دور فرهنگی صورت‌بندی می‌شوند و دنیادوستی با عباراتی ناپسند، تقبیح شده و پس زده می‌شود؛ زیرا به باور صوفیه، دنیا و پرداختن به آن، حجاب راه و مانع توجه سالک به حضرت حق تعالی است.

«دنیا چون مزبله‌ای است و جایگاه جمع‌گشتن سگان و کمتر از سگان باشد. آنکه بر سر معلوم دنیا بایستند؛ از آنچه سگ از مزبله حاجت خود روا کند و برود و دوست‌دارنده دنیا از جمع کردن آن برنگردد.» (همان: ۱۸۰)

«پس طریق طهارت دل تفکر و تدبیر بود اندر آفت دنیا و دیدن آنکه دنیا سرای غدار است و محل فنا، دل از آن خالی نشود جز به مجاهدت بسیار و مهم‌ترین مجاهدت‌ها حفظ آداب ظاهر است و ملازمت بر آن اندر همه احوال.» (همان: ۴۲۷)

سومین دیگری دور در کشف‌المحجوب که بیشترین اختلافات و چالش‌های فرهنگی را با آن دارد، نفس انسانی است. کتاب می‌کوشد بیشترین میزان از تفاوت و فاصله‌گذاری فرهنگی را با نفس انسانی و تدابیر آنکه هوی و هوس خوانده می‌شود، نشانه‌دار کند و آن را در جایگاه دشمن‌ترین دشمنان بازنمایی نماید که بیشینه خصومت و کشمکش را با آن دارد.

با وجود تبیین‌های پراکنده و گاه و بیگاه نویسنده از نفس انسانی در ابواب مختلف، در باب «فی فَرَقِ فَرَقِهِمْ و...»، فصل مبسوطی با عنوان «الکلام فی حقیقه النَّفْس و معنی الهوی» به این مهم اختصاص یافته است که آن را باید قوی‌ترین و هدفمندترین اقدام هجویری برای دیگری‌پردازی و دشمن‌پنداری نفس بدانیم. وی ابتدا با بیان معانی لغوی و اصطلاحی واژهٔ نفس و نظرات گوناگون گروه‌های مختلف در این خصوص، به ذکر آیات، روایات، حکایات و اقوال مشایخ صوفیه در زمینهٔ شناخت نفس انسانی می‌پردازد تا حقیقت هوی و هوس را آشکار سازد. مفهومی که هجویری در این فصل از دیگری دور خود در جایگاه دشمن، برمی‌سازد، عمیق و ژرف بوده و بیانگر دشمنی مقتدر و توانمند است که به هیچ وجه نباید دست‌کم گرفته شود. او حتی شیطان (ابلیس) و وسوسه‌های او را در ذیل این دشمن معرفی می‌کند و تصویری فرعی، بی‌خطر و بی‌اهمیت از شیطان بیرونی ترسیم می‌کند: «پس شیطان بر حقیقت، نفس و هوای بنده باشد...» (هجویری ۱۳۹۲: ۳۱۳)

هجویری قیام بنده در راستای خواسته‌های نفسانی را بنای کفر قلمداد کرده و معتقد است که نفس را با لطیفهٔ اسلام مقارنتی نیست. بنابراین، کسب آگاهی و شناخت نسبت به حقیقت، خدعه‌ها و نیرنگ‌های آن و سپس از بین‌بردن اوصاف آن با انواع ریاضت‌ها، مجاهدت‌ها و مخالفت‌ها را تنها راه مواجهه با این دشمن معرفی می‌نماید و با اصطلاح «قدم بر هوی نهادن» بارها در متن تکرار می‌کند. به باور وی، اصل و مایهٔ نفس و عین آن هیچ‌گاه از بین نمی‌رود، بلکه قدرت و توان آن در طی طریقت کمتر و کمتر می‌شود. (همان: ۳۱۱ - ۳۰۱)

«بنای کفر قیام بنده باشد بر مراد نفس خود؛ از آنچه نفس را با لطیفهٔ اسلام مقارنت نیست، لامحاله پیوسته به اعراض کوشد و معرض و منکر بود و منکر، بیگانه.» (همان: ۳۰۱)

«خلوص محبت حق از دشمنی نفس و هوی خیزد که هرکه با هوی آشنا بود از خدای عزوجل جدا بود و هرکه از هوی بریده باشد با خداوند آرمیده باشد.» (همان: ۱۵۹)

«بدان که نفس از روی لغت وجودُ الشی باشد و حقیقتُه و ذاتُه و اندر جریان عادات و عبارات مردمان محتمل است مر معانی بسیار را، بر اختلاف یکدیگر استعمال کنند به معانی متضاد. به نزدیک گروهی نفس...» (هجویری ۱۳۹۲: ۳۹۵)

از نظر هجویری، طبایع و مألوفات انسانی که ابزار و آلات نفسانی هستند، همانند خود نفس محل حجاب بوده و وظیفهٔ سالک روی گردانی و اعراض از آن‌هاست. درجه و شدت فاصله‌گذاری و دیگربودگی با اینها هم همانند درجه و شدت خود نفس ضبط می‌شود:

«آرام‌گرفتن با چیزی که طبایع را با آن الف بود مرد را از درجات حقایق بیفکند؛ یعنی هرکه با مألوفات طبع بیارامد از حقیقت بازماند؛ از آنچه طبایع ادوات و آلات نفس‌اند و نفس محل حجاب است و حقیقت محل کشف و هرگز مرید، محجوب و ساکن مکاشف نباشد. پس ادراک حقایق اندر اعراض مألوفات طبایع بسته است و الف طبع با دو چیز باشد: یکی با دنیا و دیگر با عقبی.» (همان: ۲۲۸)

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که کشف/المحجوب فرایندهای دشمن‌پردازی و دیگری‌سازی را در دو ساحت نزدیک و دور سامان می‌دهد، اما به نظر می‌رسد هدف غایی آن تحدید و تدوین اصول عرفانی و سپهر نشانه‌ای قلمرو خودی است. به عبارتی، با درک بسیار بالا از فضای درونی (خودی) فرهنگ عرفان، تلاش می‌کند خود واحد و نیرومندی از صوفیه ترسیم نماید و در حوزه دیگری‌های دور، دیگر انگاری «نفس» در قالب «صعب‌ترین حجاب» و «دورترین دشمن»، و در حوزه دیگری نزدیک فرهنگی، «معتزله» و «قدریه» را در متن ساماندهی کند. مواجههٔ هجویری با این دیگری‌ها انکار یا نادیده‌گرفتن نیست، بلکه با صورت‌بندی ضعیف و ناتوان از آن‌ها، معتقد به هیچ‌انگاری تأثیرات آن‌ها در فضای سپهر عرفان و اقتدار جناح خود است.

نتیجه

در رهیافت فرهنگی نشانه‌شناسی، کشف الگوها و فرایندهای معنا‌ساز متون در راستای تبادلات و تعاملات فرهنگی وجههٔ همت نشانه‌شناسان است. از این‌رو برای دست‌یافتن به آنکه فرهنگ عرفان و تصوف اسلامی چگونه خودش و دیگری

و مؤلفه‌های این دو جناح فرهنگی را فهمیده و توصیف می‌کند، متن کشف-
المحجوب را با الگوهای فرهنگ/ نافرنگ یا پادفرنگ، نظم/ آشوب و خود/
دیگری، منطق، بررسی و تحلیل کردیم.

با تفحص روشن شد که کشف/المحجوب بهره‌برداری وسیعی از الگوی
فرنگ/ پادفرنگ در جبهه‌بندی میان پدیدارهای جذب‌شده یا طردشده عرفانی
داشته است. البته به دلیل موقعیت متن و هدف آنکه همانا تدوین اولیه هویت
فرنگ عرفانی در نظام‌الگوساز زبان فارسی بوده است، ثبت توضیحات فرهنگی و
تشریح آن‌ها، به طور کلی در کتاب گستردگی و عمق بیشتری نسبت به موارد ضبط
شده در حکم پادفرنگ دارد و نشانه‌های پادفرنگی کم‌تعداد و کم‌تنوع می‌باشد.
در الگوی بعدی، معناسازی با چینش فضایی نظام‌مند از وضعیت نشانه‌های
عرفانی شکل می‌گیرد و شگرد خاص، استفاده از الگوی غالبیت فضای نظم‌مند
عرفان و تصوف اسلامی و مغلوبیت فضای مقابل آن است. در الگوی نظم غالب در
برابر آشوب مغلوب، نظم در حکم ویژگی اصیل، آشنا و هنجارین این نظام عرفانی
بر آشوب غلبه دارد و به سبب غالب بودن نظم عرفانی، تهدیدی جدی از سوی
آشوب نسبت به آن احساس نمی‌شود و طرح آن به سبب فاصله‌گذاری و مرزبندی
فرهنگی صورت می‌گیرد.

از میان سازوکارهای معناساز در کشف/المحجوب، بیشترین و قوی‌ترین
بهره‌برداری از الگوی خود/ دیگری می‌شود و فراگیرترین و مؤثرترین بخش کتاب
بیان کنش‌های قولی، فعلی و حالی مشایخی است که در مقام پیر و مراد،
آرمانی‌ترین خود یا دالّ ارشد هستند. در این فرایند معناورزی، مشخص‌ترین حربه
هجوی برای سازمان‌دهی هویت فرهنگی متصوفه، درجه‌بندی و ارزش‌گذاری
حوزه خودی با اطلاق عناوین: صوفی، متصوف و مستصوف در موقعیت مرکزی،
میانی و حاشیه‌ای سپهر و توصیف آنان است. در مقوله دیگری‌سازی فرهنگی،
معناسازی متن با صورت‌بندی دیگری‌های نزدیکی چون: معتزله، قدریه، اسماعیلیه،
مشبهه، شیعه، مجسمه، معطله، حشویان، تناسخیه، اباحتیان، دهریان، جبریون،
سوفسطائیان و در حوزه دیگری دور با تمرکز قوی بر دشمن‌بودگی نفس انسانی و
در رتبه بعد دنیا و دنیا دوستان انجام می‌شود.

با توجه به غرض اصلی کشف‌المحجوب در تدوین و تشریح اصول عرفانی و ساماندهی هرچه بیشتر فرهنگ مورد نظر، خود واحد و نیرومندی از صوفیه ترسیم می‌شود و متن کتاب سرشار از حضور قدرتمند و بی‌بدیل خودی‌ها و نشانه‌های برجسته حوزه داخلی سپهرنشانه‌ای عرفان است تا با مطالعه تجلی این نشانه‌ها در گفتار و کردار آن‌ها، خود فرهنگی صوفی در برابر دیگری فرهنگی، بازنمایی شده و معناسازی کند.

به نظر می‌رسد به جز تصویرسازی از نفس و خواهش‌های نفسانی در قالب صعب‌ترین حجاب و دورترین دشمن، در کشف‌المحجوب «دیگری» مقتدر و مطرحی شکل نمی‌گیرد و دیگری‌های ثبت شده، ضعیف و ناتوان صورت‌بندی می‌شوند و نویسنده بدون هیچ واژه‌ای به دنبال هیچ‌انگاری تأثیرات آن‌ها در فضای فرهنگی عرفان است.

کتابنامه

قرآن کریم.

آقابراهیمی، نیلوفر، ۱۳۹۷. «بازنمایی خود و دیگری در رمان فارسی نیم‌قرن اخیر»، رساله دکتری تخصصی، دانشگاه الزهر(س).

برامکی، اعظم و سجودی، فرزانه، ۱۳۹۳. «تثبیت هویت فرهنگی خود در سرزمین میزبان از طریق فرایند دیگری‌سازی در منظومه خسروشیرین نظامی»، *دوفصلنامه علمی کهن‌نامه ادب پارسی*، ۵(۳)، صص. ۲۴-۱.

بهاری، سیدارسلان و محمدی، علی، ۱۴۰۱. «بررسی و تحلیل سرگذشت بهرام‌چوبین، در بستر تاریخ و شاهنامه براساس ناهمگونی رفتاری خود و دیگری از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی»، *فصلنامه علمی متن‌شناسی ادب فارسی*، ۱۴(۲). پیاپی ۵۴، صص. ۵۶-۴۱.

[20.1001.1.20085486.1401.14.2.3.6](https://doi.org/10.1001.1.20085486.1401.14.2.3.6)

پاکتچی، احمد، ۱۳۹۰. *معناسازی با چپش آشوب در نظم در رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی*. در نشانه‌شناسی فرهنگ(ی). مجموعه مقالات نقدهای ادبی هنری. به کوشش امیرعلی نجومیان. چاپ اول. تهران: سخن.

۱۷۸/ فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — خداداد معتضدکیانی - قربانعلی ابراهیمی ...

_____، ۱۳۸۳. «مفاهیم متقابل طبیعت و فرهنگ در حوزه نشانه‌شناسی فرهنگی مکتب مسکو-تارتو». مجموعه مقالات اولین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر. تهران: فرهنگستان هنر. صص ۱۷۹-۱۹۹.

تابش، شکوه‌السادات و شفیع‌یون، سعید، ۱۳۹۹. «تحلیل گناهکاری جمشید در آیین زرتشت با رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی»، فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادبی، ۱۳(۴۹)، صص ۳۴-۱.

خدادادیان، مهدی و اسداللهی، خدابخش، ۱۳۹۸. «تحلیل نفثه‌المصدر از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی»، نشریه نشر پژوهی ادب فارسی، ۲۲(۴۵)، صص ۱۱۸-۹۱.

دفتری، فرهاد، ۱۳۶۷. اسماعیلیه؛ در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. جلد ۸. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

دهقانی، ناهید، ۱۳۹۰. «بررسی تحلیلی ساختار روایت در کشف‌المحجوب هجویری براساس الگوی نشانه‌شناسی روایی گرماس». فصلنامه متن پژوهی ادبی، ۴۸(۴)، صص ۳۲-۹.

[DOI:20.1001.1.22517138.1390.15.48.1.5](https://doi.org/10.1001.1.22517138.1390.15.48.1.5)

راه‌حق، دنیا و اکبری‌نوری، رضا، ۱۳۹۹. «چگونگی رابطه خود/ دیگری در ایران سده اخیر با کاربست الگوی باختین و رهیافت شانتال موف». پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۵(۳)، صص ۱۱۶-۷۷.

[DOI:20.1001.1.1735790.1399.15.3.3.3](https://doi.org/10.1001.1.1735790.1399.15.3.3.3)

سجودی، فرزانه، ۱۳۸۸. نشانه‌شناسی؛ نظریه و عمل. چ اول. تهران: علم.

سلیمانی، آرزو و ساسانی، فرهاد، ۱۳۹۹. «بازنمایی دشمن در متن خاطرات زنی در اسارت؛ بررسی موردی کتاب خاطرات من زنده‌ام»، دوماهنامه جستارهای زبان. (۴). صص ۴۷۵-۴۴۵.

[DOI:20.1001.1.23223081.1399.11.4.11.6](https://doi.org/10.1001.1.23223081.1399.11.4.11.6)

سنسون، گوران، ۱۳۹۰. خود دیگری را می‌بیند؛ معنای دیگری در نشانه‌شناسی فرهنگی. ترجمه تینا امراللهی. در نشانه‌شناسی فرهنگی؛ مجموعه مقالات ترجمه گروه مترجمان. چ اول. تهران: علم.

شاهمیری، آزاده. ۱۳۹۵. «بازنمایی غرب در نمایشنامه‌های ایرانی»، رساله دکتری تخصصی، دانشگاه الزهراء(س).

شخصی‌خازنی، سارا، ۱۳۹۸. «صوفیه و روابط قدرت (بررسی تأثیر روابط قدرت در صورت‌بندی گفتمان تصوف در متن کشف‌المحجوب)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.

س ۱۸ - ش ۶۶ - بهار ۱۴۰۱ - بازنتاب بازمانده‌های اسطوره‌ها در قصه‌های ... / ۱۷۹

طهماسبی، ساسان، ۱۳۹۵. «روابط صوفیه و معتزله»، *مطالعات تاریخ اسلام*. ۸ (۲۸). صص. ۱۰۷ - ۹۱.

عابدی، محمود، ۱۳۹۲. *مقدمه بر تصحیح کشف‌المحجوب ابوالحسن علی‌بن‌عثمان هجویری*. چ ۸. تهران: سروش.

لوتمان، یوری و اوسپنسکی، باریس، ۱۳۹۰. «در باب سازوکار نشانه‌شناختی فرهنگ»، ترجمه فرزانه سجودی. *در نشانه‌شناسی فرهنگی؛ مجموعه مقالات*. ترجمه گروه مترجمان. تهران: علم. هجویری، ابوالحسن علی‌بن‌عثمان، ۱۳۹۲. *کشف‌المحجوب*. تصحیح محمود عابدی. چ اول. تهران: سروش.

English sources

Lotman, Juri & Uspenski, Boris. 1978. "On the Semiotic Mechanism of Culture". In *New Literary History*, Vol. 9 (2): Pp. 211-232.

Lotman, Juri. A. Pjatigorskij, N.V. Topotov, V.V. Ivanov, B. Uspenskij. 1973. *Theses on the Semiotic Study of Cultures (As Applied to Slavic Texts)*. translated by Silvi Salupere, In: Sebeok, Thomas A. (ed.), *The Tell-Tale Sign: A Survey of Semiotics*. Lisse (Netherlands): The Peter de Ridder Press. Pp. 57-84.

Posner, Roland & Robering, Klaus & Sebeok, Thomas A. 2004. *Semiotics. A Handbook on the Sign-theoretic Foundations of Nature and Culture*. Berlin: Walter de Gruyter, vol 4.

Semenenko, Aleksei. 2012. *The Texture of Culture; An Introduction to Yuri Lotman's Semiotic Theory*. Palgrave Macmillan US.

References(In Persian)

- Ābedī, Mahmūd. (2012/1392). *Moqaddame bar Kašfo al-mahjūb Abo al-hassan Alī Ebne Osmān Hojvīrī*. 8th ed. Tehrān: Sorūš.
- Āqā-e-brāhīmī, Nīlūfār. (2018/1397SH). “*Bāz-namāyī-ye Xod va Dīgarī dar Rommāne Fārsī-ye Nīm Qarne Axīr*”. Doctoral dissertation, Al-Zahr University (S).
- Bahārī, Seyyed Arsalān and Mohammadī, Alī. (2021/1401SH). “*Barrasī va Tahīle Sar-gozašte Bahrāme Čūbīn dar Bastere Tārīx va Šāh-nāme Bar-asāse Nā-ham-gūnī-ye Raftārī-ye Xod va Dīgarī az Manzare Nešāne-šenāsī-ye Farhangī*”. *Scientific Quarterly Journal of Textology of Persian Literature*. 14th Year. No. 2. Pp. 54. Pp. 41-56. Doi: 20.1001.1.20085486.1401.14.2.3.6
- Barāmakī, A’zam and Sojūdī, Farzān. (2013/1393SH). “*Tasbīte Hovīyyate Farhangī-ye Xod dar Sarzamīne Mīzbān az Tarīqe Far-āyande Dīgarī-sāzī dar Manzūme-ye Xosrow va Šīrīne Nezāmī*”. *Two-chapter scholarly classics of Persian literature*. 5th Year. No. 3. Pp. 1-24. [In Persian].
- Daftarī, Farhād. (1988/1367SH). *Esmā’īlyyeh dar Dā’erato al-ma’ārefe Bozorge Eslāmī*. 8th Vol. Tehrān: The center of the great Islamic encyclopedia
- Dehqānī, Nāhīd. (2009/1390). “*Barrasī-ye Tahlīlī-ye Sāxtāre Revāyet dar Kašfo al-mahjūbe Hojvīrī Bar-asāse Olgūye Nešāne-šenāsī-ye Revāyī-ye Garmās*”. *Literary Text Quarterly*. No. 48. Pp. 9-32. Doi: 20.1001.1.22517138.1390.15.48.1.5
- Hojvīrī, Abo al-hassan Alī Ebne Osmān. (2012/1392). *Kašfo al-mahjūb*. Ed. by Mahmūd Ābedī. 1st ed. Tehrān: Sorūš.
- Holy Qor’ān*.
- Lotman, IUrii Mikhailovich and Uspenskii, Boris Andreevich. (2010/1390). “*dar Bābe Sāzo Kare Nešāne-šenāxtī-ye Farhang*” (About the semiotic mechanism of culture). Tr. by Farzān Sojūdī. *Journal of cultural semiotics; Reserches Translation by the group of translators*. Tehrān: Elm.
- Pākat-čī, Ahmad. (2004/1383SH). “*Mafāhīme Moteqābele Tabī’at va Farhang dar Hoze-ye Nešāne-šenāsī-ye Farhangī-ye Maktabe Mosko-Tārto*”. *Collection of essays of the first semiotics of art*. Tehrān: Farhangestāne Honar. Pp. 179-199.
- Pākat-čī, Ahmad. (2010/1390SH). *Ma’nā-sāzī bā Čīneše Āšūb dar Nazm dar Ruy-karde Nešāne-šenāsī-ye Farhangī dar Nešāne-šenāsī-ye Farhangī*. *A collection of literary and artistic criticism articles*. With the effort of Amīr-alī Nojūmīyān. 1st ed. Tehrān: Soxon.
- Rāhe-haq, Donyā and Akbarī Nūrī, Rezā. (2020/1399SH). “*Čegūnegī-ye Rābete-ye Xod-dīgarī dar Īrāne Sade-ye Axīr bā Kār-baste Olgū-ye Bāxtīn va Rah-yāfte Chantal Mouffe*”. *Journal of political science research*. 15th Year. No. 3. Pp. 77-116. Doi: 20.1001.1.1735790.1399.15.3.3.3
- Sansone, Goran. (2010/1390). *Xode Dīgarī rā Mī-bīnad: Ma’nye Dīgarī dar Nešāne-šenāsī-ye Farhangī (She sees the other as another meaning in cultural semiotics)*. Tr. by Tīnā Amro al-llāhī. *Dar Nešāne-šenāsī-ye Farhangī. A collection of translation articles by the group of translators*. 1st ed. Tehrān: Elm. [In Persian].
- Sojūdī, Farzān. (2009/1388). *Nešāne-šenāsī: Nazarīyye va Amal*. 1st ed. Tehrān: Elm.

- Soleymānī, Ārezū and Sāsānī, Farhād. (2020/1399SH). "Bāz-namāyī-ye Došman dar Matne Xāterāte Zanī dar Esārat: Barrasī-ye Moredī-ye Ketābe Xāterāte Man Zendeḥ-am". *Bimonthly language essays*. No. 4. Pp. 445-475. Doi: 20.1001.1.23223081.1399.11.4.11.6
- Šāh-mīrī, Āzāde. (2015/1395SH). "Bāz-namāyī-ye Qarb dar Namāyeš-ṇāmeḥā-ye Īrānī". Doctoral Dissertation, Al-Zahra University (S).
- Šaxsī Xāzenī, Sārā. (2019/1398SH). "Sūfīyyeh va Ravābete Qodrat (Barrasī-ye Ta'sīre Ravābete Qodrat dar Sūrat-bandī-ye Goftemāne Tasavvof dar Matne Kašfo al-mahjūb)". Master's thesis, Ferdowsi University of Mashhad.
- Tābeš, Šokūho al-sādāt and Šafī'iyūn, Sa'īd. (2020/1399SH). "Tahlīle Gonāh-kārī-ye Jamšīd dar Āyīne Zartošt bā Rūy-karde Nešāne-šenāsī-ye Farhangī". *Literary criticism scientific research quarterly*. 13th Year. No. 49. Pp. 1-34. [In Persian].
- Tahmāsebī, Sāsān. (2015/1395SH). "Ravābete Sūfīyyeh va Mo'tazelleh". *Journal of Islamic History Studies*. 8th Year. No. 28. Pp. 91-107. [In Persian].
- Xodā-dādīyān, Mehdī and Asado al-llāhī, Xodā-baxš. (2019/1398SH). "Tahlīle Nāfasato al-masdūr az Manzare Nešāne-šenāsī-ye Farhangī". *Persian Literature Prose Journal*. 22th Year. No. 45. Pp.91-118. [In Persian].

The Cultural Semiotics of *Kashf-ul-Mahjoob*: Meaning-Making Processes and Patterns

Zahrā Nāzeri

Ph. D. Candidate of Mystical Literature, IKIU

Mahdi Fayyāz

The Assistant Professor of Persian Language and Literature, IKIU

Seid Mohsen Hoseyni Moakhar

The Associate Professor of of Persian Language and Literature, IKIU

During the third phase of semiotics, special attention has been paid to semantic systems, the production and transmission of meaning, and the exploration of semantic mechanisms through various approaches. One notable approach is the semiotics of culture, which investigates meaning-making processes within a particular culture by focusing on its signs. In this research, by introducing the meaning-making model "culture-nature", the mechanism of meaning production in the mystical text of *Kashf-ul-Mahjoob* is explained in a descriptive-analytical way within the framework of cultural semiotics. The findings reveal that the fundamental content of *Kashf-ul-Mahjoob* is rooted in Hujwīrī 's ideological and cultural beliefs, using the three sub-patterns of "culture/counterculture", "chaos" or mystical order versus its absence or negation, and "self/other". The "culture/counterculture" model is employed to assign value to the signifiers of mystical culture, serving to create an identity. Moreover, the repeated mention of contrasting states of order and disorder highlights the dominance and superiority of mystical signs while portraying the opposing field as inauthentic and defeated. Furthermore, the actions of the Sufi elders are recorded as the ultimate standard of "self", while emphasizing the recognition of the details of the carnal soul as an enemy to be confronted. This establishes the farthest other within the framework of the "self/other" model.

Keywords: *Kashf-ul-Mahjoob*, Semiotics of Culture, Culture/Counterculture, Chaos/Order, Self/Other.

*Email: zh.nazeri86@gmail.com

**Email: fayyaz@hum.ikiu.ac.ir

***Email: s.m.hosseini@hum.ikiu.ac.ir

Received: 2023/05/23

Accepted: 2023/06/25